

بیستمین سال تأسیس جنبش دهقانان بی زمین (در برزیل)

«استقلال عمل خود را در برابر لولا حفظ کنیم»

ترجمه ی بهزاد مالکی

خوانو پدرو استدیو مؤسس و رئیس این سازمان، هم اکنون یکی از مهم ترین جنبش های اجتماعی برزیل و آمریکای جنوبی را رهبری می کند. از سال ۱۹۸۴ که این جنبش به وجود آمده، اقدام تهاجمی دهقانان بی زمین برای انجام اصلاحات ارضی، به رغم سرکوبی که همواره با آن رو برو بوده سرمشق جنبش های متعدد به ویژه جنبش های شهری بوده و در انتخاب لولا به عنوان رئیس جمهوری برزیل نقش مهمی ایفا کرده است. اما از دید این جنبش مبارزه ادامه دارد...

در زیر مصاحبه ی اومانیته را با استدیو می آوریم (۱۶ نوامبر ۲۰۰۴)

پرسش: جنبش دهقانان بی زمین (یا جنبش کارگران روستائی بدون زمین – MST) امسال بیستمین سال تأسیس خود را جشن می گیرد. شما چه معنای ویژه ای برای این سالگرد قائلید؟

استدیو: جنبش دهقانان بی زمین جنبشی اجتماعی ست که پیوسته در تحول است. این جنبش طی این سالها توانسته خود را چون جنبشی نوین تثبیت نماید و در عین حال، داشتن مشخصه ی مردمی و خصلت سندیکایی و سیاسی خود را حفظ کند. بدین معنا که تمام اعضایش در فعالیتهای آن شرکت کرده، مبارزه ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را با توجه به تعهدی که برای تغییر جامعه دارند، دنبال می نمایند. از سال ۱۹۸۴ در چشم اندازی که ما برای اصلاحات ارضی داشتیم، اشکال گوناگونی از مبارزه و پیروزی را از سر گذرانده ایم. فراسوی این مسایل، بیست سال حضور ما در صحنه، به خودی خود پیروزی مهمی ست. شما باید بدانید که در تمام تاریخ برزیل، بورژوازی این کشور به هیچ جنبش دهقانی مجال نداده بود که تا این مدت دوام بیاورد. اگر شما مایلید بدانید که در این مدت چه موفقیت هایی نصیب ما گردیده، باید بگوییم غیر از زمین هایی که از لاتیفوندیها مصادره کرده ایم و تعاونی ها و مدارسی که ساخته ایم، مهم ترین دستاورد ما منزلت بازیافته ی دهقانان است. دهقانی که به جنبش ما وارد می شود شروع به ایستادن روی پای خودش کرده، یاد می گیرد که چگونه با اندیشه ی خودش به سازمانش بنگرد. ارزش های واقعی جنبش ما رها کردن فقر از شرایط زیستی شان و بیدار ساختن وجدان ها و روح انتقادی در آنها ست تا مسبب بدبختی های شان و ماهیت جامعه ای را که در آن زندگی می کنند، دریابند.

پرسش: جنبش شما در انتخاب لولا به عنوان ریاست جمهوری سهم داشته است. آیا امروزه این جنبش جزئی از ساختار حکومتی به شمار می رود؟

استدیو: خیر. ما به او یاری دادیم که انتخاب شود و از حکومت او پشتیبانی می کنیم. پیروزی او بیان توازن نیروهای گوناگونی ست که در مبارزه برای اصلاحات ارضی شرکت کرده اند، اما ما کاملاً خود مختاریم و به راهنمان ادامه می دهیم. نقش ما دادن آگاهی به تهیدستان روستاها و سازماندهی و بسیج آنان برای کسب حقوق شان است. نقش حکومت پیاده کردن اصلاحات ارضی و خلع مالکیت از لاتیفوندیها و اعطای زمین های آنان به دهقانان است. اگر در راه تحقق این هدف، به تعهداتش عمل نکند، ما حضور خود را اعلام می کنیم زیرا می دانیم تمام دستاوردهای اجتماعی در تاریخ بشریت، محصول بسیج و سازماندهی توده ای ست، مسئله ای که رابطه ی ما را با حکومت لولا تعریف می کند.

پرسش: دهقانان بدون زمین فشار خود را هرگز قطع نکرده و آن را ادامه خواهند داد. در حال حاضر این فشار در چه جهت معینی اعمال می شود؟

استدیل: درست است. فشار قطع نشده و جنبش ادامه دارد. در حکومت پیشین به ریاست فرناندو انریکو کاردوزو، مجموعه‌ی نیروهای ضد اصلاحات ارضی عبارت بودند از لاتیفوندیها، دولت، شرکت‌های چند ملیتی، رسانه‌های گروهی و حکومت. اما نیروهای طرفدار اصلاحات متشکل بودند از کلیسا، جنبش‌های کارگری و بخشی از جامعه‌ی مدنی. ولی حال که حکومت طرفدار اصلاحات ارضی است توازن قوا عوض شده است. با وجود این، لاتیفوندیها و رسانه‌های گروهی و دولت [یعنی کل نظام حاکمیت] هنوز در طرف مخالف هستند و برای مبارزه با آنها بسیج دهقانان ادامه خواهد داشت. طرح‌هایی که این شرکت‌ها دنبال می‌کنند ادامه و گسترش صادرات دانه‌های محصولات کشاورزی است، نه تولید غلات برای تأمین احتیاجات غذایی. از این رو مبارزه با لاتیفوندیهای بزرگ نزد ما از ارجحیت برخوردار است و ما به تصرف زمین‌های آنها ادامه خواهیم داد. این مبارزه‌ای است با مدل کشاورزی کنونی و دولت باید با موضع‌گیری به نفع دهقانان فقیر، دست از حمایت از امتیازات ثروتمندان بردارد.

پرسش: در عرض این دو سال، آیا داده‌های گذشته با انجام اصلاحات ارضی عوض گردیده و به نتایج ملموسی رسیده است؟

استدیل: بدبختانه، درگیری‌های درون حکومت به اصلاحات آسیب فراوانی رسانده است. لولا در شرایطی انتخابات را برد که جنبش توده‌ای در حال عقب‌نشینی بود و مبارزات انتخاباتی بدون بحث جدی بر روی اصلاحات به پایان رسید. در حقیقت، برنده شدن لولا در گرو زد و بندهایی بود که وی با گروه‌های مسلط منعقد کرد و نتیجه‌ی کلی آن، تشکیل حکومتی بود که بیشتر در خط میانه قرار داشت و دارای ترکیبی ملی بود. بخش‌های مهم اقتصادی و کشاورزی در دست همان‌ها که بود باقی ماند و بنابر این، سال اول حکومت لولا بیشتر به کشمکش‌های داخلی جناح‌های مختلف حکومت گذشت.

از یک سو لیبرال‌ها بودند که مخالف اصلاحات ارضی بودند و طرحی پیشنهاد می‌کردند که جز هشتاد هزار خانواده را در بر نمی‌گرفت. از سوی دیگر وزیر کشاورزی از جناح چپ، خواستار اجرای طرحی بود که یک میلیون فامیل را دربر می‌گرفت. موضع لولا در وسط قرار داشت و ما در نوامبر ۲۰۰۳ با برپایی یک راهپیمایی بزرگ، با حدود صد هزار نفر در طول مسیری سیصد کیلومتری به سمت برازیلیا سعی کردیم به لولا کمک کنیم تا بتواند تصمیم بگیرد. بالاخره با پیمان قراردادی بین جنبش دهقانان بی‌زمین و حکومت قرار شد که ۴۰۰ هزار خانواده طی سه سال بر روی زمین‌های خودشان مستقر گردند. به رغم محدود بودن این طرح، ما آن را جشن گرفتیم، زیرا آنچه را که ما در آن به دست آوردیم معادل چیزی بود که توانسته بودیم طی بیست سال کسب کنیم. با وجود این، مبارزه‌ی ما برای آن که حکومت به تعهداتش عمل کند ادامه دارد. وزیر اقتصاد فقط به فکر صادرات است و ما به نحوی خشونت بار مورد حمله قرار گرفتیم و انجام اصلاحات به حال تعلیق درآمد. بین ماه نوامبر ۲۰۰۳ و مارس ۲۰۰۴ عمل‌کاری از پیش نرفت و ما مجبور شدیم در آوریل، روزی را به مبارزه‌ی ملی اختصاص دهیم که به آوریل سرخ معروف گردید و در آن صدها «هاسینداس» را اشغال کردیم.

پرسش: آیا می‌توان از نوعی وقفه در کارها صحبت کرد؟ پروژه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و ارضی حکومت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

استدیل: درست است. بحرانی که در سال‌های ۸۰ در مدل اقتصادی کشور ما به وجود آمده بود و به «صنعتی شدن وابسته» معروف گردیده، عمق مشکل برزیل را نشان می‌دهد. در سال‌های ۹۰ مدل جدیدی با سیاست نولیبرالیسم بر ما تحمیل شد که به معنای آزادی کامل سرمایه‌ی بین‌المللی بود. با وجود این، نه تنها بحران حل نگردید، بلکه اوضاع وخیم‌تر شد. به موازات این شرایط بحرانی، جنبشی توده‌ای از سال ۱۹۸۹ پدیدار گردید. اولاً در این شرایط، ریاست جمهوری برگزیده شد بدون آنکه راهی درست برای خروج از بحران را ارائه دهد. در مقطعی که ما امروز قرار گرفته‌ایم می‌توان از بحران پروژه در برزیل صحبت کرد. نخستین گامی که می‌توان و باید برداشت برپایی گفتگوی وسیعی بین نیروهای مردمی جهت دست یافتن به بدیلی واقعی است. من هنوز از سوسیالیسم حرف نمی‌زنم، اما از استقلال ملی و مسائل اساسی

مردم یعنی کار، زمین، آموزش، مسکن و دمکراتیک کردن رسانه های گروهی صحبت می کنم. دومین راه خروج را من در مبارزه ی اجتماعی می بینم که راهی گریز ناپذیر برای تغییر دادن توازن قواست تا بدین وسیله حکومت را به چپ رانده و تغییر سیاست اقتصادی و برقراری پروژه ی توسعه را تضمین نمایم. بالاخره سومین راه، خروج حکومت از این بی تحرکی ست که بدان دچار شده. ما نباید به توهم وحدت های پارلمانی دل خوش کنیم. نیروی حکومت باید بر مبنای شرکت مردم استوار گردد و این به عهده ی حکومت است که این مشارکت را تشویق و تحریک کند.

پرسش: آیا در عرصه ی کشاورزی نیست که تنش بین واقعیت اجتماعی و اقدامات حکومتی به بالاترین حد خود رسیده است؟

استدیل: نه. من چنین عقیده ای ندارم. مسئله ی اساسی در جامعه ی ما ادامه ی سیاست نولیبرالی ست که مسائل اجتماعی را حادث می سازد. در درجه ی اول، مسائلی چون سطح بالای بیکاری، کمبود سرمایه گذاری در بخش هایی که به زندگی مردم مربوط است، خرابی بیش از اندازه در خدمات عمومی بهداشت و آموزش و تمرکز ثروت و درآمد که سطح فقر را در برزیل بالا برده است. سطح بیکاری تا ۲۰ درصد رسیده و در برخی نواحی ما با رقم ۶۰ درصد بیکاری و به ویژه با نسبت های بالا بین جوانان روبرو هستیم. بحران اجتماعی ناشی از این اوضاع باعث شیوع خشونت های فردی در بین فقرا جهت گذران زندگی گشته است. پیشنهادی برای خروج آنان از بن بست وجود ندارد و در وضعیت بی سازمانی، آنها قادر به وارد آوردن فشار بر قدرت های حاکم نیستند. اما در روستاها، به رغم فقر و مشکلات زیاد، از آنجا که جنبش های اجتماعی سازمان یافته فعال اند، طغیان های توده ای محتوای سیاسی به خود می گیرند و برای حکومت، گفتگو کردن با اینها و یافتن راه حل، به نوعی ساده تر است.

پرسش: لولا، چند هفته بعد از انتخابات، برنامه ای در مبارزه با گرسنگی اعلام کرد بدین هدف که یک وعده غذا را روزانه برای میلیونها برزیلی تضمین نماید. شما درباره ی این طرح «پایان گرسنگی» نظراتان چیست؟

استدیل: این شکستی شرم آور است. در آغاز، حزب کارگران در طرحی موسوم به «مبارزه با گرسنگی» راه حل هایی برای تغییر بنیادی ارائه داده بود مانند اصلاحات ارضی، توزیع مجدد ثروت، افزایش حد اقل دستمزدها، اصلاح خدمات بیمه های اجتماعی و اقداماتی عاجل چون توزیع مواد غذایی. می دانید چه بر سر این برنامه آمد؟ حتی برای آن هیچ تقدیمی در برنامه های حکومتی قائل نشدند. مهم این بود که همه ی وزارتخانه ها برای اجرای برنامه ی «پایان گرسنگی» بسیج شوند، ولی آنها ترجیح دادند تنها برای آن وزارتخانه ای درست کنند و همه ی کاسه و کوزه ها را بر سر آن بشکنند. هیچ اقدام ساختاری انجام نشد. فقط به این اکتفا کردند که مقداری آذوقه بین فقرا تقسیم نمایند. مردم خیلی زود متوجه شدند که هیچ چیز تغییر نکرده است. حتی فقرا می دانند که نمی توانند زندگی شان را برای دریافت آذوقه از دولت تلف نمایند، امری که به هر حال تحقیرآمیز است. برعکس، فقرا خواهان کار و زمین هستند. مضافاً بر توزیع مواد غذایی، مهم تر از هرچیز در این برهه ی مشخص، افزایش حقوق حداقل بود. حکومت شجاعت انجام این عمل را نداشت. ما هم اکنون، با معادل ۸۰ دلار حداقل حقوق، در پایین ترین مرتبه در آمریکای لاتین قرار داریم. این شرم آور است. در پاراگوئه این مبلغ حد اقل ۳۰۰ دلار است. تولید ناخالص داخلی سرانه در برزیل ۳۰۰۰ دلار است. بنابراین، دولت در خودداری از افزایش دستمزدها هیچ گونه توجه اقتصادی ندارد.

پرسش: آیا در همین رابطه است که شما خواستار حاکمیت و خودکفائی غذایی هستید؟

استدیل: نظریه ی خودکفائی غذایی با لزوم طرح مدلی دیگر برای توسعه ی کشاورزی در پیوند است. به نحوی شماتیک، می توان گفت که چهار رده ی اجتماعی در برزیل وجود دارد:

در رده ی یکم لاتیفوندیهای غیر مولد قرار دارند که عملاً در خدمت بورس بازی و حفظ ذخایر ارزش های بورس اند. ما زمین های آن ها را به تصرف در می آوریم. در رده ی دوم حدود ۳۰۰ هزار هاسیندا وجود دارد که به کشاورزی نوع سرمایه داری تعلق دارند و سمتگیری شان صادراتی است.

در رده ی سوم حدود ۵ میلیون خرده مالکی هستند که در خدمت تولید برای تغذیه ی عمومی اند، و بالاخره ما هستیم، کاست پنج میلیونی «نجس ها»، فقرائی که همچون جذامیان اند و کسی نباید آنها را لمس کند. هدف اصلاحات ارضی توزیع یک درصد زمینها بین فقراست و خودکفائی غذایی بدین معناست که مدل کشاورزی باید آنچنان عوض شود که ۵ میلیون نفری که هر روز گرسنه اند به حد اقل مواد غذایی دسترسی پیدا کنند. صادرات مواد اضافی موکول به تأمین مواد غذایی لازم برای مصرف داخلی است. باید بدانید که در حال حاضر بهترین زمین های کشاورزی به تولید شکر، قهوه، سوژا، پرتقال و پنبه صرفاً در جهت صادرات اختصاص یافته است.

پرسش: آیا شما با سیاست کمک های کشاورزی برای توسعه ی بازار موافقید؟

استدیل: در جنبش ما و جنبش بین المللی Via Campesina نظر بر این است که باید استقلال خود را در زمینه ی کمک به تولید کشاورزی داخلی حفظ نماییم. هر حکومتی حق دارد سیاست کشاورزی خودش را به منظور تضمین خودکفایی غذایی، حتی به صورت کمک های رایانه ای (سوبسید) انتخاب نماید. هر حکومتی مجبور است رایانه های لازم را برای نگر داشتن مردم در روستاها به کار گیرد. مشکل اینجا است که برعکس، وقتی حکومتی در عوض یاری دادن به تأمین مواد غذایی، به صادر کنندگان کمک می رساند مسئله بیشتر قابل اعتراض است چرا که این امر می تواند به کشاورزی سایر کشورها لطمه وارد آورده و موجبات یک رقابت ناسالم را بین آنها به وجود آورد. برای مثال، صادرات سوژای برزیلی با کمک حکومت صورت می گیرد با تقریباً ۱۵ درصد مالیات.

پرسش: پس این سیاست بین المللی بطور وسیعی وابسته به کنترل چند ملیتی ها بر روی کشاورزی است...

استدیل: بله همین طور است. مهم ترین مسئله این است که نولیبالیسم که سرمایه ی مالی آن را نمایندگی می کند، در یک مؤسسه ی فراملیتی، بخش های گوناگون تولیدی را که با کشاورزی در ارتباط اند جمع کرده است. تا این زمان، چند ملیتی ها سعی در کنترل زمین و تجارت داشتند، ولی از این به بعد، توانایی کنترل بذرهای کشاورزی، تمام خط تکنولوژی را در اختیار آنها قرار داده است. به همین جهت ما با تهاجم برای تحمیل بذرهایی که در آنها تغییرات ژنتیکی انجام شده روبرو هستیم. برای مثال، مؤسسه ی La Monsanto تجارت کشاورزی را تحت کنترل داشته و صاحب کارخانه های مواد غذایی و مواد شیمیائی کشاورزی و آزمایشگاه های دارویی و بذرهای تغییر یافته ی ژنتیکی می باشد. این مؤسسات یک قدرت انحصاری در کف دارند که از این طریق منافع بی حسابی عایدشان می شود. آنها از کشاورزان در همه ی مراحل بهره کشی می کنند. این سؤال مطرح است که چرا کمپانی های فراملیتی بذرهایی را که به طور ژنتیکی تغییر یافته اند به کشاورزان تحمیل می کنند؟ جواب این است که سازمان جهانی تجارت، با اعطای حق مالکیت معنوی به آنها، به ویژه بر روی دانه ها و بذرهای نباتی، امکان منفعت های کلان در شکل عوارض (Taxes)، در بخش های کشاورزی و تجارت را فراهم آورده است. به همین دلیل ما با تولید این بذرهای تغییر یافته مخالفیم. علاوه بر این می توان به خطراتی که برای سلامت و حفظ محیط زیست به همراه دارد اشاره کرد. این نمایشی است از قدرت انحصاری شرکت های فراملیتی و خطری که از این رهگذر برای خودکفایی غذایی در تمام کشورها ایجاد شده. این وضع واقعاً خطرناک است.

پرسش: روزنامه ی اومانیته که شما آنرا به خوبی می شناسید امسال [۲۰۰۴] صدمین سال تأسیس خود را جشن می گیرد. چه پیامی برای خوانندگان آن دارید؟

استدیل: می خواهم بگویم که ما جنبش دهقانان بی زمین MST و اومانیته هر دو طالب اجتماعی عادلانه تر و دموکراتیک تر هستیم. برای ما مبارزه برای تقسیم زمین و آموزش و پرورش وسایلی هستند برای نیل

به دموکراسی. روزنامه ی شما در تمام تاریخش، برای برپایی جامعه ای بدون فقر و نابرابری مبارزه کرده است. فقط به همین دلیل هم شده ما رفیق و همراه در یک مبارزه هستیم. امیدوارم جنبش دهقانان بی زمین صد سال منتظر نشود ولی ما برای اومانیته آرزو می کنیم که صد سال دیگر عمر کند.

مصاحبه کننده: Bernard Duraud در روزنامه ی اومانیته ۱۶ نوامبر ۲۰۰۴

یادداشت مترجم:

Via Campesina جنبشی بین المللی ست که از سال ۱۹۹۳ سازمان های دهقانی ملی و محلی را هماهنگ می کند. کنفدراسیون دهقانان فرانسه یکی از اعضای این سازمان است.

Latifondia, Hacinda مزارع بزرگ کشاورزی در آمریکای لاتین که اولی بیشتر به بهره برداری های شرکتی بین المللی اختصاص دارد و دومی زمینهای اربابی که در دوران جدید به کشت سرمایه دارانه اختصاص داده شده اند.

یک عمر در خدمت دهقانان بی زمین

استدیل ۵۰ ساله، یکی از رهبران برجسته دهقانان بی زمین است. وی فرزند یک پرورش دهنده ی تاکستان ایتالیایی تبار و اهل منطقه ای به نام «کاکسیاس» در جنوب برزیل می باشد، منطقه ای ویژه بهره برداری های متوسط خانوادگی (کشت مواد غذایی، پرورش حیوانات و مزارع انگور) که امروزه نمونه ایست از مدل بحران زده ی کشاورزی نولیبرالی، یعنی تجزیه و قطعه قطعه شدن مزارع کشاورزی، خفه شدن روستائیان زیر بار قرض، حذف یارانه های عمومی همراه با گسترش و دست اندازی شرکت های بین المللی کشاورزی - صنعتی.

این منطقه ی جنوبی که در گذشته پیشرفته بوده، از این به بعد خاستگاه بخش عمده ی بی زمین ها ست که ناگزیرند به کار فصلی روی زمین های بزرگ بپردازند یا به کلنی هایی بپیوندند که با ریشه کن کردن درختهای آمازون به وجود می آید.

استدیل بعد از تحصیل در رشته ی اقتصاد در زمان حکومت دیکتاتوری، کارمند وزارت کشاورزی و مسؤول کمک به سندیکاها ی روستایی گردید. او که یک مبارز چپ گرا بود، مخفیانه با کشیش های مترقی که کمسیونهایی برای [مصادره ی] زمین تشکیل داده بودند تماس گرفت. از این طریق بود که به نخستین تجارب خویش در مصادره ی زمین دست یافت. به ویژه یکی از مهمترین این اقدامات که در پایان سال ۱۹۷۸ رخ داد مربوط بود به بومیان کایگانگو که استدیل در آن درگیر شد. با استقرار دموکراسی [سقوط حکومت نظامیان]، استدیل به تشکیلات نوین سندیکای مرکزی پیوست که توسط لولا پایه گذاری شده بود. از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ مصادره ی زمین ها چند برابر شد که خود تحت تأثیر شرکت اعضای سندیکاها و شمار زیادی از مبارزین وابسته به کلیسا در این امر بود.

در این میان استدیل از وزارت کشاورزی اخراج شد. در ۱۹۸۴ از پایه گذاران جنبش دهقانان بی زمین بود که زمین و اصلاحات ارضی را مطالبه ی اصلی خود قرار داده بودند. جنبش دهقانان بی زمین کاملاً از سندیکاها و کلیسا مستقل است و از نظر مالی و ارگان های قدرت، متمرکز نیست و تمامی راز این جنبش در این نهفته است. مصادره ی زمین ها ادامه دارد و روز بروز گسترده تر می شود.

(ب.د.)

(منتشر شده در آرش شماره ۹۱)